

مسئله: نوح بالباطل (نیاچه)

ما سابقاً در مباحث سال ششم، وقتی درباره غنا بحث می کردیم، به مقتضای آن بحث درباره نیاچه سخن گفته بودیم، اینک بحث را به صورت مفصل تری مطرح می کنیم.^۱
مرحوم شیخ از زمره مکاسب محرمة مستقلاً به «نوح بالباطل» اشاره دارد:
«النوح بالباطل،

ذکره فی المكاسب المحرمة الشیخان و سلار و الحلّی و المحقّق و من تأخر عنه.
و الظاهر حرمة من حیث الباطل، یعنی الكذب، و إلّا فهو فی نفسه لیس بمحرّم، و علی هذا
التفصیل دلّ غیر واحد من الأخبار.
و ظاهر المبسوط و ابن حمزة التحريم مطلقاً كبعض الأخبار، و كلاهما محمولان علی المقیّد؛
جمعاً.»^۲

توضیح:

۱. گروهی این نوع از نیاچه را به جهت اینکه دروغ است حرام می دانند (و اگر دروغ نباشد، حرام نیست)
 ۲. روایاتی بر این تفصیل دلالت دارد (که اگر دروغ است، حرام است و الا فلا)
 ۳. ظاهر عبارت گروهی هم آن است که این نوع از نیاچه را مطلقاً (حتی اگر دروغ نباشد) حرام می دانند.
 ۴. روایاتی هم دال بر این اطلاق هست
 ۵. ولی هم ظاهر عبارات فقها را و هم روایات مطلق را حمل بر فرضی می کنیم که نیاچه مقتضی دروغ باشد.
 ۶. چرا که بین روایات جواز و روایات تحریم، به این نحوه باید جمع کرد.
- ما می گوئیم:

۱. مرحوم خوئی درباره اصل نیاچه می نویسد که فقها در این موضوع سه دسته اند:
«اختلفت كلمات الاصحاب فی هذه المسألة علی ثلاثة اقوال: ۱- القول بحرمة النوح مطلقاً،
وقد ذهب إليه جمع من الاصحاب ۲- القول بالكراهة مطلقاً وهو المحكي عن مفتاح الكرامة.
۳ - القول بالتفصیل بین النوح بالباطل فيحرم والنوح بالحق فيجوز، وقد اختاره المصنف. ثم
انه اختلف اصحاب القول بالتفصیل، فذهب بعضهم الى جواز النوح بالحق من غير كراهة،

۱. ن ک: درنامه سال ششم، ص ۱۷۷-۱۸۵

۲. کتاب المكاسب، ج ۲، ص ۶۸

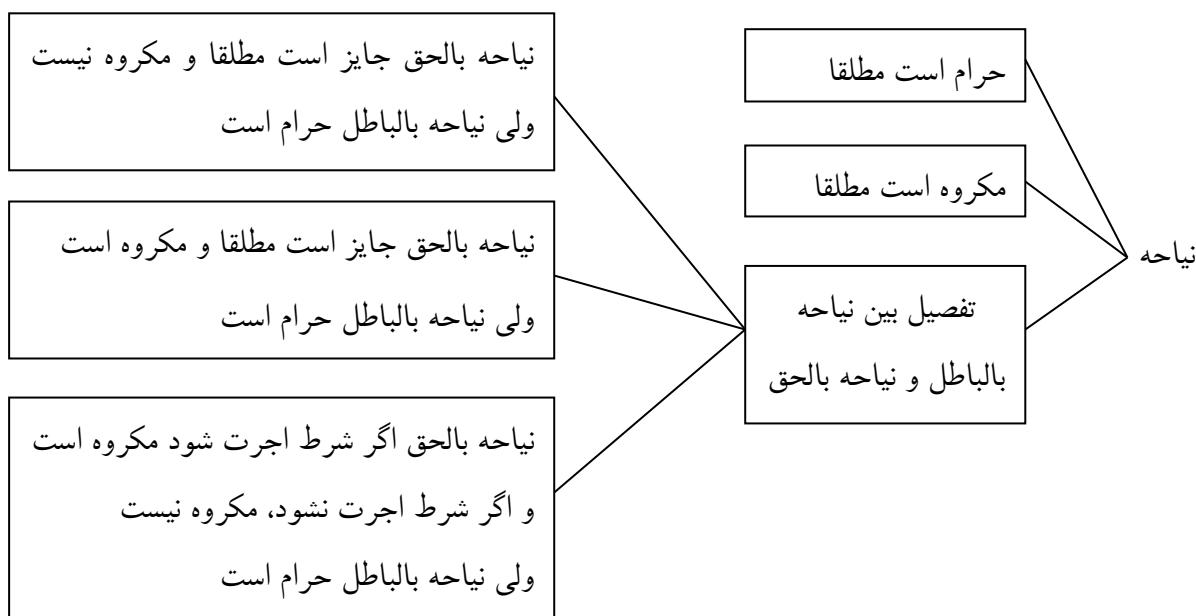


وذهب بعضهم الى جواز ذلك على كراهة، وذهب بعضهم الى أن النوح بالحق إذا اشترطت فيه الاجرة كان مكروها والا فلا بأس به.^۱

توضیح:
۱.



در خارج فقه ائمه اربعین



۲. مرحوم سید علی قزوینی (که حاشیه معروفی بر معالم دارد) در کتابی با عنوان ینابیع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، این بحث را به صورت مفصل مطرح کرده است.

ایشان ابتدا در تعریف اصل نیاحه می نویسند:

«و أصل النوح ذکر المیت بأوصاف و مدائح علی وجه الندبة و التفجع، فإن لم یکن فیہ هذه الأوصاف والمدائح كان نوحاً بالباطل ، ولذا فسّر الباطل هنا بالكذب ، وإن كانتا فیہ كان نوحاً بالحقّ ، وموضوع المسألة هو الأوّل»^۲

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۶۶۴

۲. ینابیع الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۳۴

توضیح:

۱. نوحه کردن، یعنی وصف و مدائح مُرده ای را ذکر کنیم به صورتی که این ذکر کردن همراه با گریه باشد و همراه با اندوه باشد [به گونه ای که گوینده گریان باشد، و مردم را نیز بگریاند. / تفجّع: اندوهگین بودن]

۲. اگر صفاتی که برای مرده با چنین حالتی گفته می شود، در مرده موجود نباشد این نوحه، نوحه بالباطل است و کذب است ولی اگر این صفات در او موجود باشد، این نوحه، نوحه بالحق است.

مرحوم قزوینی سپس می نویسد که:

«و هو محرّم فی نفسه عند الأكثر ، وإنّما قیدناه بالأكثر لأنّ من الأصحاب كالشيخ فی ظاهر المبسوط و ابن حمزة فی الوسيلة من منع من النوح علی المیت مطلقاً عملاً بظاهر روایات دالّة علیه بإطلاقها وعن الأوّل دعوی الإجماع علیه ، خلافاً للأكثر ففصلوا بينهما بالمنع فی الأوّل وعن المنتهی الإجماع علیه والجواز فی الثانی ، وعن المنتهی الإجماع علیه أيضاً جمعاً بین الأخبار المختلفة بالمنع والتجوّز. والظاهر أنّ النياحة علی أهل بیت العصمة من النبیّ والصدیقة والأئمّة علیهم السلام لأنّ الجواز بل الاستحباب فيه معلوم بالضرورة من المذهب وعلی هذا فالاستدلال للجواز بالموثّق عن أبی عبد الله قال : «قال لی أبی : یا جعفر أوقف لی من مالی کذا وكذا لنوادب تندبني عشر سنين بمنی آیام منی» لیس علی ما ینبغی لأنّ الجواز فی مورد الموثّقة لیس من محلّ البحث.»^۱

توضیح:

۱. اکثر فقها نياحه بالباطل را حرام می دانند، و نياحه بالحق را حرام نمی دانند
۲. علامه حلی بر حرمت نياحه بالباطل ادعای اجماع کرده است و بر جواز نياحه بالحق هم ادعای اجماع کرده است.
۳. اما مرحوم شیخ طوسی نياحه را مطلقاً حرام می داند و بر این امر ادعای اجماع کرده است (و به ظاهر روایات که مطلق است استفاده می کند)
۴. ابن حمزه هم در وسیلة، قائل به حرمت اصل نياحه شده است.



در خارج فقه ائمه سید حسن خمینی



۵. جواز و استحباب نیاحه بر اهل بیت از ضروریات مذهب شیعه است.

۶. به همین جهت نمی توان برای بحث درباره اصل نیاحه به روایاتی که نیاحه برای اهل بیت را مطرح کرده اند، تمسک کرد.

ما می گوئیم:

مناسب است برای توضیح بیشتر بحث چند نکته را بررسی کنیم.

الف) معنای نیاحه

ب) اقوال فقها

ج) ادله مسأله و جمع بین آن ها

الف) ۱. در ضمن مباحث سال ششم گفتیم که مراد از «نیاحه»، مجالس نوحه گری و مجالس عزا می باشد.^۱
۲. اما مراد از «باطل» در این بحث چیست؟ در این باره ابتدا لازم است اشاره کنیم که شناخت این لفظ، تنها برای فهم کلام عبارت فقها - که البته ادعای اجماع هم دارند - لازم است، چراکه آنچه در روایت ها مطرح است و باعث شده است که نوحه به باطل و حق تقسیم شود، روایتی است که در آن می فرماید: «إذا قالت صدقا»^۲، و لذا اگر تفصیلی در مسأله مطرح می شود بین نوحه ای است که متضمن صدق است و نوحه ای که متضمن کذب است.

۳. صاحب مفتاح الکرامه، «باطل» را توسعه داده و می نویسد:

«و المراد بالباطل ذکر ما لا يجوز ذكره مثل الكذب، و قد يلحق به أو يدخل فيه ما إذا سمع صوتها الأجانب كما نبه على ذلك في «جامع المقاصد و الروضة و مجمع البرهان» و قد يراد بالباطل الهجر كما في الخبر: «و لا ينبغي لها أن تقول هجراً فإذا جاء الليل فلا تؤذی الملائكة بالنوح» و الهجر بالضم الإفحاش و الخنا كما في الصحاح»^۳

[خنا: فحش دادن]

۱. ن ک: سال ششم، ص ۱۸۴

۲. وسائل الشیعة ط - آل البیت، ج ۱۷، ص ۱۲۸

۳. مفتاح الکرامة، ج ۱۲، ص ۱۸۱

ما می گوئیم:

۱. مطابق فرمایش مفتاح الکرامه - که در عبارات صاحب جواهر هم خواهیم دید - نوح بالباطل، سه نوع

است:

الف) نوحه ای که متضمن دروغ باشد

ب) نوحه ای که در آن صدای زن نوحه خوان را مردها بشنوند.

ج) نوحه ای که مشتمل بر فحش است.

۲. درباره نوع الف، صاحب جواهر اشکال کرده است که اگر در نوحه مبالغه باشد، حرام نیست.

۳. اینکه در نوحه ها، فحش به کار برده می شده است، ظاهراً سنت جاهلیت عرب بوده است، چنانکه علامه

در تذکره به این مطلب اشاره دارد:

«و أحسن ما بلغنا فيه أن الجاهلية كانوا ينوحون ويعددون أفعالهم التي هي قتل النفس

والغارة على الأموال، فأراد أنهم يعذبون بما كانوا يبيكون به عليهم.

ولا بد من حمل هذا الحديث على البكاء الذي ليس بمشروع، كالذي معه اللطم، والخذش،

والقول السيئ، لما بينا من جوازه.»^۱

۴. مرحوم شیخ حسن کاشف الغطا، نوح بالحق را نوحه خوانی برای پیامبران و ائمه و علما و اهل دین دانسته

است و نوح بالباطل را نوحه ای دانسته که یا مضمون و شعر یا شکل و لحن آن باطل باشد و یا کسی که بر او

نوحه می خوانیم از اهل باطل باشد و یا اوصاف باطل او را در نوحه بیاوریم.^۲

ب) اقوال فقها:

(۱) ابوصلاح حلبی: که گاه با عنوان حرمت و گاه با عنوان کراهت از نیاحه یاد کرده است:

«يحرم سماع العود والطنبور وكل ذي وتر مطرب والطبول والمزامير وسائر الأغاني وآلاتها

كالتضيب [كالتصّب ظ] وشبهه - والنوح بالباطل»^۳

«فصل فيما يحرم فعله

يحرم آلات الملاهي كالعود والطنبور والطبل والمزمار وأمثال ذلك ، وأعمالها للإطراب بها ،

والغناء كله ، والنوح بالباطل»^۱

۱. تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۲۰

۲. انوار الفقاهة، ج ۵، ص ۵۷

۳. الكافي في الفقه، ص ۲۸۰



«يكره التكسب بالصرف وصياغة الذهب والفضة وذبح الحيوان والنياحة»^٢

(٢) شيخ طوسي:

«و أما اللطم و الخدش و جز الشعر و النوح فإنه كله باطل محرم إجماعاً»^٣

(٣) ابن حمزة:

«و المحظور ثمانية أشياء اللطم، و الخدش و جز الشعر، و النياحة»^٤

(٤) «و عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اقرأوا القرآن بألحان العرب و أصواتها،

واياكم ولحون أهل الفسق و أهل الكبائر، فانه سيجي من بعدى أقوام يرجعون القرآن ترجيع

الغناء (والرهبانية) و النوح ، قلوبهم مفتونة وقلوب من يعجبه شأنهم»^٥

(٥) «قوله سبحانه وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ لكون يوسف فى غاية الجمال و العلم و العفاف ثم

أصيب به أعجب مصيبة و قد يرد على الإنسان من الحزن ما لا يمكن رده و لهذا لا ينهى عن

مجرد الحزن و إنما نهى عن النوح و اللطم و الجزع»^٦

(٦) ابن ادريس:

«ثم البكاء ليس به بأس. و أما اللطم، و الخدش، و جرّ الشعر، و النوح بالباطل، فإنه محرّم

إجماعاً.»^٧

«و أحاديث القصّاص، و الأسمار، و النوح بالأباطيل، و النميمّة، و الكذب، و السعاية

بالمؤمنين»^٨

١ . همان، ص ٢٨١

٢ . همان، ص ٢٨٣

٣ . المبسوط فى الفقه الامامية، ج ١، ص ١٨٩

٤ . الوسيلة الى نيل الفضيلة، ص ٦٩

٥ . الدعوات(راوندى)، ص ٢٤

٦ . متشابه القرآن و مختلفه، ج ١، ص ٢٣١

٧ . السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج ١، ص ١٧٣

٨ . همان، ج ٢، ص ٢١٥



(١) مختصر النافع: بين نوح بالباطل و نوح بالحق تمايز گذاشته و ظاهراً اولین کسی است که چنین مطلبی را در فقه مطرح کرده است.

«(الخامس) الاعمال المحرمة، كعمل الصور المجسمة، والغناء عدا المغنية لرف العرايس، إذا

لم تغن بالباطل ولم تدخل عليها الرجال. و النوح بالباطل. أما بالحق فجاز.»^١

(٨) محقق حلی

«و يجوز النياحة على الميت بتعداد فضائله من غير تخطى الى كذب، و لا تظلم و لا تسخط. و ذهب كثير من أصحاب الحديث من الجمهور الى تحريمه، و احتجوا بما روت أم عطية قالت أخذ علينا النبي (صلى الله عليه و آله) عند البيعة ألا نوح و لأنه يشبه التظلم و الاستعابة و التسخط بقضاء الله.

لنا ما روى أن فاطمة (عليها السلام) كانت تنوح على النبي (صلى الله عليه و آله). روى انها أخذت قبضة من تراب قبر النبي (صلى الله عليه و آله) فوضعتها على عينيها و قالت:

ما ذا على المشتم تربة أحمد إلا يشم مدى الزمان غواليا

صبت على مصائب لو أنها صبت على الأيام صرن لياليا

و روى أن وائلة بن الاسفع و أبا وائل كانا يستمعان النوح، و يبكيان و لم ينقل إنكار أحد من الصحابة عليهم. و من طريق الأصحاب ما روى أبو حمزة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال مات ابن المغيرة فسألت أم سلمة النبي (صلى الله عليه و آله) أن يأذن لها فى المضى إلى مناحته فأذن لها فندبت ابن عمها بين يدي النبي (صلى الله عليه و آله) و قالت:

أنعى الوليد بن الوليد أبا الوليد فتى العشيرة حامى الحقيقة ماجدا

يسموا الى طلب الوتيرة قد كان غيثا للسنين و جعفرا غدقا و ميرة

فما عاب النبي (صلى الله عليه و آله) ذلك و لا قال لها شيئا، و قال النبي (صلى الله عليه و آله) لفاطمة حين قتل جعفر بن أبي طالب «لا تدعين بذل و لا نكل و لا حرب و ما قلت فيه فقد صدقت» و أمر النبي (صلى الله عليه و آله) بالندب على حمزة . و عن يونس بن يعقوب عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال لى أبو جعفر (عليه السلام): «أوقف لى من مالى كذا و كذا للنوادب يندبنى عشر سنين بمنى أيام منى.»

١ . المختصر النافع فى فقه الامامية، ج ١، ص ١١٧





و الجواب: عما ذكره من الحديث انه يمكن أن يكون إشارة إلى النوح الذي يتضمن جزعا و سخطا، أو قولاً باطلاً و أما قولهم يشبه التسخط و الاستعابة فنحن نحرم ذلك، لكن ليس كل النوح كذلك و انما ينبع منه ما يتضمن ذكر خصائصه و فضائله و فواضله و حكاية التألم بفقده، و هذا لا يتضمن ما ذكره و قد روينا عن الصادق (عليه السلام) انه قال: «لا بأس بأجر النائحة إذا قالت صدقا» ذكره ابن بابويه فيمن لا يحضره الفقيه.^١

(٩) يحيى بن سعيد: اصل نياحه را مكروه دانسته ولي نوح بالباطل را حرام معرفی کرده است

«و يكره النياحة و وضع الرداء في مصيبة غيره و نزول القبر الخفين»^٢

«و يكره كسب الصبيان. و يحرم الأجر على الأعمال المحرمة: كالغنا، و النوح بالباطل، و الهجاء و المدح بمثله»^٣

«و إياك و ضرب الصوانج و نهى عن التحريش بين البهائم إلا بالكلاب، و النوح بالباطل»^٤

(١٠) «كعمل الصور المجسمة، و الغناء، و معونة الظالمين بالحرام، و النوح بالباطل»^٥

(١١) علامه در تحرير

«و يحرم اللطم و الخدش و جز الشعر و النوح بالباطل»^٦

«كالشترنج، و النرد، و آلات القمار و اللهو، من الزمر، و النوح بالباطل، و الغناء كذلك، و لا

بأس بأخذ الأجر على النوح بالحق، و الغناء في الأعراس»^٧

(١٢) علامه در تذكرة هم اجاره بر نوح بالباطل را جايز ندانسته است.^٨

(١٣) [الفصل [الأول]

يحرم التكسب بالأعيان النجسة و الغناء، و معونة الظالمين، بالحرام، و النوح بالباطل»^٩

١ . المعتبر في شرح المختصر، ج ١، ص ٣٤٤

٢ . الجامع للشرائع، ص ٥٥

٣ . همان، ص ٢٩٦

٤ . همان، ص ٣٩٧

٥ . ارشاد الاذهان الى احكام الايمان، ج ١، ص ٣٥٧

٦ . تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ١، ص ١٣٦

٧ . همان، ج ٣، ص ٧٥

٨ . تذكرة الفقهاء، ص ٣٠٠

٩ . تلخيص المرام في معرفة الاحكام، ص ٩١



۱۴) علامه در مختلف، به ابن جنید نسبت داده است که او می گفته «لا بأس بالنوح» و خود نیز همین را پذیرفته است. ایشان ابتدا جواز را به نحو مطلق پذیرفته و بعد می نویسند که ابن ادریس نوح بالباطل را حرام می داند و همین را می پسندد.^۱

۱۵) علامه در منتهی:

«الثانی: النیاحة بالباطل محرمة إجماعاً، أما بالحقّ فجائزة إجماعاً»^۲

۱۶) علامه در نهاییه:

«و يجوز النوح و النذب بتعداد فضائله و اعتماد الصدق، لأن فاطمة عليها السلام كانت تنوح على النبي صلى الله عليه و آله، فتقول: يا أبتاه من ربه ما أدناه، يا أبتاه إلى جبرائيل أنعاه، يا أبتاه أجاب ربا دعاه.

و لو اقترن بالكذب و الدعاء بالويل و الثبور، لم يجز. و يجوز الوقف على النائحة لأنه فعل سائغ فجاز الوقف عليه كغيره.»^۳

۱۷) شهید در بیان:

«و يجوز البكاء و النوح بغير الباطل و يحرم اللطم و الخدش و جز الشعر و اظفار السخط و النیاحة الباطل»^۴

۱۸) شهید در دروس:

«و يجوز البكاء و النوح بالحقّ شعراً و نثراً»^۵

«أحدهما: ما حرم لعينه كالغناء

فيحرم فعله و تعلمه و تعليمه و استماعه و التكبّب به، إلّا غناء العرس إذا لم يدخل الرجال على المرأة و لم يتكلم بالباطل و لم تلعب بالملاهي، و كرهه القاضي، و حرّمه ابن ادریس و الفاضل في التذكرة، و الإباحة أصحّ طريقاً و أخصّ دلالة، و النیاحة بالباطل»^۶

۱. مختلف الشيعة، ج ۲، ص ۴۲۲

۲. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۷، ص ۴۲۳

۳. نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، ج ۲، ص ۲۸۹

۴. البيان، ص ۸۰

۵. الدروس الشرعية فی فقه الامامية، ج ۱، ص ۱۱۶

۶. همان، ج ۳، ص ۱۶۲

١٩) شهيد در ذكرى:

«يحرّم اللطم و الخدش و جزّ الشعر، إجماعاً- قاله في المبسوط و لما فيه من السخط لقضاء الله، و لرواية خالد بن سدير عن الصادق (عليه السلام): «لا شيء في لطم الخدود، سوى الاستغفار و التوبة»^١
«و يجوز النوح بالكلام الحسن و تعداد فضائله باعتماد الصدق، لأنّ فاطمة عليها السلام فعلته»^٢

٢٠) شمس الدين حلي:

«و يجوز البكاء و النوح بالحق»^٣

«الخامس: ما هو محرّم في نفسه ... و النوح بالباطل»^٤

٢١) شهيد ثانی:

«و النوح بالباطل بأن تصف الميت بما ليس فيه، و يجوز بالحق إذا لم تسمعها الأجنبي»^٥

٢٢) محقق اردبيلي:

«و الظاهر أنّه لا خلاف في جواز النياحة مع عدم مفسدة أخرى مثل إسماعها الأجنبيّ إن كان حراماً ، و الكذب»^٦

« من المحرّم الذي التّكسّب به حرام في نفسه النياحة بالباطل ، بأن يذكر ما لا يجوز ذكره مثل الكذب.

و يمكن إسماع صوتها للأجانب داخلاً فيه على تقدير تحريمه. ووجه التقييد به أنّها بدونه جائزة و الكسب حلال ، و قد مرّ ما يدلّ عليه في بحث الغناء.

وأما تحريمه مع القيد فهو ظاهر لأنّ المشتمل على الباطل ، باطل ، وإذا كان حراماً لا يستحق به الأجرة و هو ظاهر عقلاً و نقلاً»^١

١ . ذكرى الشيعة في احكام الشريعة، ج ٢، ص ٥٦

٢ . همان، ج ٢، ص ٥٧

٣ . معالم الدين في فقه آل ياسين، ج ١، ص ٦٨

٤ . همان، ص ٣٣٠

٥ . الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ٣، ص ٢١٣

٦ . مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ٨، ص ٦٢



٢٣) مفتاح الكرامه:

«أما حرمة أجر النائحة بالباطل فهو خيرة «المقنعة و النهاية و المراسم و السرائر و الشرائع و النافع و التذكرة و التحرير و الإرشاد و الدروس و اللعة و الروضة و المسالك و المجمع و الكفاية و الرياض» و عن «المنتهى» الإجماع عليه»^٢

٢٤) صاحب جواهر:

« ومنه نوح النائحة بالباطل للنهي عن النوح في النصوص الكثيرة ، والاستماع له «و أنه يؤذى في الليل الملائكة » والإجماع المحكى عن المنتهى لكن للجمع بين ذلك وبين ما دل على الجواز من السيرة والنصوص المستفيضة المعتضدة بالمحكى من فعل فاطمة عليها السلام بل والفاطميات في كربلاء وغيرها ، بل والمحكى في زمن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في المدينة « من فعل نساء المسلمين بل زوجاته صلى الله عليه وآله وسلم ، خصوصا أم سلمة منهن في نديتها للوليد « بل هو صلى الله عليه وآله وسلم » قد أمر بندب حمزة » كما ان الباقر عليه السلام قال : للصادق عليه السلام فيما رواه عنه يونس : « يا جعفر أوقف لى من مالى كذا وكذا لنوادب يندبننى عشر سنين بمنى أيام منى « حمل المحرم على النوح بالباطل ، والمحلل على خلافه بشهادة قوله عليه السلام فى الخبر « لا ينبغى لها أن تقول هجرا فإذا جاء الليل فلا تؤذى الملائكة بالنوح » وغير ذلك ولعله المراد من الباطل فى الفتاوى ، فان الهجر بالضم الإفحاش والخنا ، فيراد به حينئذ تعداد أفعاله القبيحة وصفاته المذمومة شرعا ، نحو النياحة على بعض الناس بذكر تهتكهم فى المحرمات من الزنا واللواط وقتل النفوس والسرقة ، والنهب ونحو ذلك ، ما لا يشمل المبالغة فى المدح»^٣



درس خارج فقه ائمه سيد حسن خميني

١ . همان، ص ٧٥

٢ . مفتاح الكرامه، ج ١٢، ص ١٨٠

٣ . جواهر الكلام، ج ٢٢، ص ٥٤